

4. جرح شهود و روات

اگر شاهی در دادگاهی به ادای شهادت قیام کرده است و شما می دانید که این شاهد، فاسق است، اینجا اگر فسق او را بیان کردید، این غیبت محرم نیست و از حکم غیبت استثناء شده است. (مکاسب محرمة، ج ۳۸۶، ص ۳)

همچنین اگر کسی حدیثی را از شخص ثقه ای نقل کند و شما می دانید که ناقل، شخص فاسق یا دروغگو و جُغال است، اینجا غیبت این شخص اشکالی ندارد. حتی ممکن است گاهی در هر دو مورد واجب باشد که بگویید این شخص ثقه و متحرّر از کذب نیست. (مکاسب محرمة، ج ۳۸۶، ص ۳) اهمیت قضاء و روایت اهمیت قضاء و محکمه عدل الهی در اسلام به گونه ای است که اگر حادثه ای در شرف اتفاق افتادن باشد و این حادثه، محکمه را خراب کند و قضای الهی را مخدوش کند، دفع این حادثه و برطرف کردن مفسده اش، اولی است از اینکه از شخصی که به نظر ما فاسق است، ذکر سوء کنیم. از این رو اگر انسان بفهمد که این شاهد یا حتی خود قاضی فاسق است و شرط عدالت را ندارند، غیبت او برای حفظ طهارت ساحت قضا جایز است. (مکاسب محرمة، ج ۳۸۶، ص ۴)

مسئله روایت نیز همین طور است. درست رسیدن آنچه از ائمه (ع) است، اهمیتش خیلی بالاتر از این است که ما شخصی را جرح کنیم ؛ مثلاً اگر فردی نقل حدیث می کند و شما هم می دانید که دروغگو و جُغال است، اگر این مطلب را نگویید، سلسله سند احادیث و نقل مآثورات از ائمه (ع) متزلزل می شود. بنابراین در اهم بودن آن شکی نیست.

البته جواز جرح راوی در صورتی است که عدم اعتنای به نقل این آدم جاعل و کذاب، متوقف بر جرح او باشد. گاهی همین که بگویید: "ما وثاقت این شخص را نمی دانیم" یا بگویید: "کسی او را توثیق نکرده است"، در رد آن روایات کافی است ؛ در عین حال که جرح هم نیست. در این موارد غیبت جایز نیست. اما اگر راه منحصر باشد به اینکه انسان جرح کند، قطعاً جرح جایز است. (مکاسب محرمة، ج ۳۸۶، ص ۵)